

دوفصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش سیاست نظری»

شماره بیستم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵: ۳۱-۶۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۲/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۶/۱۸

موضع‌گیری ایدئولوژی آنارشیسم نسبت به دولت و تحقق آن در عصر جهانی شدن: بر اساس بازخوانی نظریه «وودکاک» و «نیومن»

* محمدعلی توانا

** محمود علی پور

*** رقیه عزیزپور مرزونی

چکیده

«دولت» یکی از عناصر اصلی و به عنوان عالی‌ترین قوه اجرایی درون مرزهای سرزمینی مطرح شده است. دولت - حداقل در عصر مدرن - مظهر قدرت و حاکمیت در جوامع بوده است. اساساً «آنارشیسم» به عنوان یک ایدئولوژی، نسبت به نهاد «دولت» و «قدرت دولتی» بدبین بوده، هرگونه مؤسسه مبتنی بر زور و اجبار را عامل تباهی زندگی اخلاقی و اجتماعی انسان قلمداد می‌کند. از سوی دیگر در عصر «جهانی شدن» به عنوان وضعیت سیاسی اجتماعی متأخر، عناصر حاکمیت با چالش اساسی روبه‌رو شده است. یکی از مشخصه‌های اندیشه‌ای عصر جهانی شدن، تکیه کردن بر زمینه فکری جنبش «پست‌مدرنیسم» است که ارزش‌های دوران مدرن را به چالش می‌خواند. از ویژگی‌های اصلی این جنبش، نفی مطلق‌گرایی است که در این راستا، «ساختار شکل‌گرفته قدرت» را مورد سرزنش قرار می‌دهد و به نقد سلطه آن در اجتماع سیاسی می‌پردازد. بر این اساس سؤالی که پیش روی این پژوهش است این است که با توجه به تکثرگرایی و نقد عام‌گرایی در وضعیت «جهانی شدن»، مسیری برای ادامه حیات ایدئولوژی «آنارشیسم» وجود خواهد داشت؟ و آیا فرصت ابراز وجود «دولت‌ستیزی» و «اختیارگرایی» ایدئولوژی «آنارشیسم» در وضعیت «جهانی شدن» فراهم می‌آید؟

Tavana.mohammad@yahoo.com

Alipourma@yahoo.com

Azizpourfa1367@gmail.com

* نویسنده مسئول: استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه یزد

** دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس

*** کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه یزد

فرضیه این مقاله این است که در عصر جهانی شدن با رویکرد «مرکزیت‌زدایی» که در حال گسترش در حوزه‌های مختلف است، می‌توان گفت «قدرت دولتی» پراکنده و وظایف آن محدود شده و از سوی دیگر رؤیای جامعه بدون دولت و اجتماع اخلاقی مبتنی بر «اختیارگرایی آنارشیسم»، در برخی حوزه‌ها تحقق می‌یابد. بنابراین سعی می‌شود با بازخوانی ایدئولوژی آنارشیسم - در نزد دو تن از شاخص‌ترین متفکران معاصر این مکتب یعنی «جورج وودکاک» و «سال نیومن» - سرنوشت دولت در وضعیت جهانی شدن، تبیین و تحلیل گردد.

واژه‌های کلیدی: دولت، آنارشیسم، جهانی شدن، مرکزیت‌زدایی و فراقلمروزدایی از حوزه دولت.

مقدمه

در عصر مدرن، دولت مثال و نمونه‌ی اعلا‌ی حاکمیت و قدرت محسوب می‌شود. مهم‌ترین وجه حاکمیت دولت مدرن، وضع و اجرای قوانین در جامعه است. به گفته‌ی ویر^۱، «دولت انحصار کاربرد مشروع قدرت را در سرزمین خاصی در اختیار دارد». بنابراین دولت در جامعه‌ی مدرن مظهر مصلحت عمومی نیز هست. همچنین دولت کارویژه‌های حفظ نظم و امنیت، حراست از حقوق طبیعی افراد جامعه، ایجاد و حفظ همبستگی اجتماعی، تأمین حداقل رفاه و... را نیز در بردارد (بشیریه، ۱۳۸۶: ۲۶). البته در اینجا ما با تعاریف دولت و دستیابی به یک تعریف واحد از دولت سروکار نداریم؛ زیرا اساساً دولت و وظایف آن با مرور زمان و تغییرات اجتماعی دچار دگرگونی می‌شود. آنچه در اینجا بررسی می‌شود، «دولت‌ستیزی» در ایدئولوژی «آنارشیسم»^۲ و «امکان یا عدم امکان حیات» این «مکتب فکری» در وضعیت «جهانی شدن» است.

«آنارشیست‌های فلسفی» قرن نوزدهم مانند پرودن و کروپتکین معتقد بودند که «دولت، شر مطلق» است. آنها با بودن دولت مخالفت می‌کردند و آن را تجسم زور و سلطه می‌پنداشتند و می‌گفتند ممکن است «دولت» به کسی کمک کرده باشد، اما به ندرت به سود عامه مردم بوده است و بدین ترتیب هرچه زودتر از بین برده شود، رنج و عذاب انسان کمتر خواهد شد. از این‌رو نقطه اشتراک تمامی آنارشیست‌ها، نفی حکومت است. بدین معنا آنان به دنبال جامعه‌ای خالی از تحکم، زور و اجبار هستند. اما ایدئولوژی آنارشیسم در آستانه‌ی قرن بیستم و افزایش نقش دولت‌های مدرن در سیاست، با انتقاد روبه‌رو شد؛ زیرا اساساً امیدی برای دستیابی به وضعیت مطلوب آنارشیسم که مبتنی بر نوعی نظم خودانگیخته^۳ است، وجود نداشت. اما وضعیت جهانی شدن، منجر به تجدیدنظر در انتقاد به ایدئولوژی آنارشیسم شده است.

اگر جهانی شدن را تاحدود زیادی با نگرش پسامدرنیسم بنگریم، آنگاه تنوع، تکثر و لایه‌لایه شدن، بخشی از وضعیت جهانی شدن خواهد بود. بر این اساس در تلقی

1. Max Weber
2. Anarchism
3. Sensory order

۳۴ / پژوهش سیاست نظری، شماره بیستم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

پسامدرنیستی از جهانی شدن، دولت کارکرد اقتدارگرایانه خود را از دست می‌دهد و هم‌رأی با «فیلسوفان پساساختارگرا» همچون فوکو، لیوتار، دریدا که با طرح درهم آمیختگی «قدرت - دانش»^۱، «فراروایت‌ها»^۲ و «بازی‌های زبانی»^۳، پایه‌گذار «نسبی‌گرایی» و «کثرت‌گرایی» گشته‌اند، می‌توان گفت «یکسان‌گرایی»، «وحدت‌گرایی» و «مطلق‌گرایی»، بخش ثانوی جهانی شدن است و نه اولیه (جعفری، ۱۳۸۹: ۹۶).

بنابراین از منظر جهانی شدن و رویکردهای پلورالیستی و نسبی‌گرایانه پسامدرنیستی، نفی اقتدار دولت و رهایی از سلطه و استقرار نظم خودانگیخته از اهداف اساسی چنین وضعیتی محسوب می‌شود. از همین‌رو است که برخی از متفکران معاصر همانند هایک^۴ - اقتصاددان نئولیبرال - با تلفیق ایدئولوژی آنارشیسم و لیبرالیسم تلاش می‌کنند با مطرح کردن «نظم خودانگیخته»، خطرهای اقتدارگرایی را کم کنند، تا قدرت تعیین‌کنندگی فرد را افزایش دهند (لسناف، ۱۳۸۵: ۱۳۹).

بر اساس آنچه بیان شد، به نظر می‌رسد در وضعیت جهانی شدن، امید به تحقق آرمان آنارشیستی نفی اقتدار و سلطه تا حدود زیادی زنده شده است. از این‌رو دولت به عنوان نماینده اقتدار و سلطه، با چالش اساسی مواجه است. بنابراین می‌توان گفت که جهانی شدن به عنوان یک وضعیت، سبب تغییراتی در درک ما از ایدئولوژی آنارشیسم شده است و به نحوی تحقق آن را نوید می‌دهد؛ زیرا مهم‌ترین مؤلفه آن یعنی اختیارگرایی، در حال تبدیل شدن به خواستی عمومی است.

بر اساس آنچه بیان شد، مقاله حاضر تلاش می‌کند تا با بازخوانی دیدگاه‌های جورج وودکاک - به عنوان نماینده شاخص نظریه آنارشیستی در عصر حاضر - و تلفیق آن با دیدگاه‌های رادیکال سال نیومن، امکان تحقق آمال آنارشیستی در باب دولت را در وضعیت جهانی شدن بسنجد.

بر این اساس ساختار این پژوهش بدین‌گونه است که ابتدا آنارشیسم و وضعیت دولت در آن بررسی می‌شود و به دلیل نزدیک بودن برخی وجوه هستی‌شناسانه دولت

-
1. power - Knowledge
 2. Metanarrative
 3. Theory of language games
 4. Friedrich August von Hayek

در این مکتب با وضعیت جهانی شدن، از طریق تشریح و بازخوانی نظریه آنارشیسم جورج وودکاک و سال نیومن به کشف مؤلفه‌ها و متغیرهای اساسی آنارشیسم در باب دولت در وضعیت جهانی شدن پرداخته شود. در نهایت نقاط اشتراک و افتراق این دو، بررسی و دستاوردهای ناشی از این مقایسه ارائه خواهد شد.

روش تحقیق: تلفیق تحلیل محتوای کیفی و روش توصیفی - مقایسه‌ای

روش «کیفی» در واکنش به نگرش «کمی» در مطالعات اجتماعی رواج یافت و تاحدی در تکوین علوم اجتماعی مؤثر بوده است. این روش مبتنی بر یک «سنت فلسفی ضد پوزیتیویستی» است. در روش کیفی، محقق در پی اتصال مستقیم با موضوع تحقیق است. در واقع به همدلی با موضوع می‌پردازد، تا بار معنایی مشاهده را افزون کند. مکاتب فلسفی مانند «هرمنوتیک» و «پدیدارشناسی» به عنوان پشتوانه نگرش کیفی هستند (حقیقت، ۱۳۸۷: ۱۰۰-۱۰۱).

در مطالعه علوم سیاسی، اغلب روش‌های کیفی بر کمی برتری داشته است. اساساً روش‌های کیفی در جایی که هدف پژوهش، کشف «تجارب ذهنی» انسان‌ها و معانی‌ای است که آنان به این تجرب می‌دهند، مناسب‌ترین روش‌ها هستند (دیواین، ۱۳۹۰: ۲۲۷). «تحلیل محتوا» به عنوان روش بررسی پدیده‌ها و مفاهیم از دیرباز مورد نظر صاحب‌نظران بوده است. روش «تحلیل محتوای کیفی»، یکی از روش‌های تحقیقی است که برای تحلیل «داده‌های متنی» کاربرد فراوان دارد. تحلیل محتوای کیفی بر مشخصات «زبان» به منزله وسیله‌ای برای به دست آوردن «معنا» و «محتوای متن» تمرکز دارد. از نگاه هواداران این روش کیفی، یک پژوهشگر باید استنباط‌ها و قضاوت‌های خود را به کار گیرد و محتوای پنهان یک پیام ارتباطی را توصیف و تفسیر کند (ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰: ۱۸). بنابراین باید گفت ویژگی اصلی تحلیل محتوا، «استنباط» است (باردن، ۱۳۷۴: ۱۳۳).

تحلیل محتوای کیفی به محققان اجازه می‌دهد که اصالت و حقیقت داده‌ها را به گونه‌ای ذهنی، ولی با روشی علمی تفسیر کنند. بنابراین تحلیل محتوای کیفی به

۳۶ / پژوهش سیاست نظری، شماره بیستم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵
فراسویی از کلمات یا محتوای عینی متون می‌رود و الگوهایی را که آشکار یا پنهان هستند، به صورت محتوای آشکار می‌آزماید (ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰: ۲۱).
از سوی دیگر روش مقاله حاضر نیز «توصیفی - تحلیلی» است. در این مقاله
کوشیده‌ایم ابتدا «آنارشیسم» و نگاه به «دولت» و تداوم یا عدم تداوم آن در وضعیت
«جهانی شدن» را توصیف و سپس آن را تحلیل کنیم.

ابزار گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای است. از آنجایی که روش پژوهش یک
«روش کتابخانه‌ای» است، با بررسی کتاب‌های متفاوت و ارائه دیدگاه‌های نویسندگان
متفاوت و قرار دادن داده‌ها در کنار یکدیگر، سعی کردیم تا به بهترین نتیجه‌ای که مورد
توجه و خواسته خواننده باشد برسیم. از سوی دیگر پس از توصیف و تحلیل جایگاه
دولت در این دو مکتب، به صورت مقایسه‌ای وجوه اشتراک و افتراق این تطبیق
استخراج شد و به صورت دستاوردهای این پژوهش ارائه گردید.

چارچوب فکری آنارشیسم: اختیارگرایی

در نخستین دهه‌های سده بیستم به نظر می‌رسید آنارشیسم به عنوان یک مکتب
نظری به کامل‌ترین مرحله رشد خود رسیده باشد و جایی بیشتر برای ابراز وجود نداشته
باشد. زیرا سیاست‌های واقع‌گرایانه قرن بیستم، راه را بر آرمان‌گرایی آنارشیسم سد
نموده بود. ضمن اینکه خشونت‌گرایی آنارشیست‌ها، گونه‌ای دل‌زدگی را در میان
اندیشمندان و فعالان سیاسی به وجود آورده بود. علاوه بر اینها، ایدئولوژی‌های رقیب
یعنی مارکسیسم و لیبرالیسم در حال بازسازی خود بودند و با تجدیدنظرهایی درون
خود جایی اندکی برای رقیب خود - یعنی آنارشیسم - باقی گذارده بودند. البته به نظر
می‌رسد به تدریج اختیارگرایی^۱ به عنوان مؤلفه اساسی ایدئولوژی آنارشیسم خود را
بازسازی نمود و جایی تازه برای خود در ذهن و روح اندیشمندان سیاسی اجتماعی
بازنمود. بر همین اساس گادوین در کتاب «پژوهشی درباره عدالت سیاسی»، آنارشیسم را
اینگونه تعریف می‌کند: هیچ‌کس را نباید وادار به انجام کاری کرد که استقلال رأی و
داوری او قربانی شود. او می‌گوید: انسان با کاربرد عقل و کشف حقیقت می‌تواند محیط

1. Free will

خود را تغییر دهد، خود را بهتر کند و تا آنجا که ممکن است کمال بیابد. بنابراین پس از لغو همه قوانین و نابود کردن حکومت، بهتر شدن واقعی انسان ممکن خواهد بود (عالم، ۱۳۸۳: ۸۹). بنابراین او به طور ضمنی اختیارگرایی را به عنوان مؤلفه‌ی اساسی مکتب آنارشیسم لحاظ نمود.

به هر حال آنارشیسم قرن بیستم، این پرسش اساسی را مطرح می‌نمود که آیا قانون، حکومت و دولت سودمند و ضروری‌اند؟ درون‌مایه‌ی اصلی آنارشیسم این پرسش این است که اقتدار سیاسی در همه اشکال خود، به‌ویژه در شکل حکومت، هم شر است و هم نالازم (هی‌وود، ۱۳۸۹: ۹۰). بنابراین دولت در اندیشه‌های آنارشیستی، کانون اقتداری است که با موجودیت خود، بخش زیادی از آزادی‌های اراده‌ی انسان را به خطر می‌اندازد. در واقع ماهیت انسان‌شناسانه آنارشیسم، به دنبال نوعی خودگردانی است که به نقش انسان در اداره‌ی جامعه تأکید می‌ورزد. بنابراین باید بررسی کرد که آیا آنارشیسم با قرار گرفتن در وضعیت و واقعیت جهانی شدن، می‌تواند اختیارگرایی و خودانگیختگی را به جای سازمان و دولت قرار دهد یا خیر؟

عناصر اندیشه‌ی آنارشیسم، از اقتدار تا اختیار

اساساً مشخص کردن عناصر واحد درباره‌ی آنارشیسم، کاری نه تنها دشوار، بلکه شاید غیر ممکن باشد. همان‌گونه که /نگلس^۱ توصیف می‌کند که بسیار دشوار است که بتوان در میان آنارشیست‌ها، دو نفر را پیدا کرد که با هم بر سر یک بحث به توافق نظر برسند. اما به نظر می‌رسد مواردی باشد که آنها اجماعی کلی بر سر آن داشته باشند. اگر مضمونی واحد باشد که پیوسته در بحث‌های مربوط به آنارشیسم تکرار شود، همانا نفی اقتدار دولتی و تأکید بر اختیارگرایی و «خودانگیختگی فردی^۲» است. بر همین اساس در آنارشیسم، دولت نهادی بیگانه و مصنوعی تلقی می‌شود که در بدترین جنبه‌ی خود، سازمانی کیفری و راهزنی است (وینسنت، ۱۳۸۶: ۱۸۲).

یکی از عناصر دیگری که در آنارشیسم بر آن تأکید می‌شود، «آزادی و انصاف در

1. Friedrich Engels
2. Individual spontaneity

۳۸ / پژوهش سیاست نظری، شماره بیستم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

برخورداری^۱ است. همان‌گونه که الکساندر برکمن می‌گوید: «آزادی یعنی زندگی بدون زور و فشار و برخوردار شدن از مواهب به صورت برابر، در وضعیتی که اقتدار سایه خود را بر فرد حاکم نکند» (Berkman, 2005: 9). همچنین بنا به گفته روکر، «آزادی امکان مشخص حیات برای هر موجود انسانی است. انسان بر این اساس که با بقیه هم‌نوعان خود برابر است، از این حق برخوردار است که آزادانه جهت مسیر زندگانی و حیاط فیزیولوژیک خود را انتخاب کند» (Rocker, 2004: 31).

از سوی دیگر بر اساس ایده «مساوات»، آنارشیست‌ها خواهان این هستند که انسان‌ها یا خودها^۲، به صورت برابر تعقل داشته باشند و بر اساس شیوه برابر، نیازهای خود را به دست آورند و از مواهب موجود به صورت برابر برخوردار گردند (وینسنت، ۱۳۸۶: ۱۸۷). در نهایت در باب سازمان سیاسی مطلوب نیز بسیاری از آنارشیست‌ها اعتقاد دارند که جامعه آینده، جامعه‌ای غیر سلسله‌مراتبی، بدون زور و فشار و آزادی‌خواه خواهد بود. بنابراین در مکتب آنارشیسم، آنچه بیش از هر چیز اهمیت وافر دارد، تکیه بر مفهوم و گزاره اختیار به عنوان فصل مشترک تمامی نحله‌های آن است. مبحث اختیارگرایانه بیش از هر کس در نظریه وودکاک، جای خود را باز نموده است. بر همین اساس نظریه وی می‌تواند درک و دیدگاه ما نسبت به آنارشیسم در وضعیت جهانی شدن را روشن‌تر سازد.

مؤلفه‌های اختیارگرایانه آنارشیسم وودکاک

«جورج وودکاک»، یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان آنارشیستی قرن بیستم است. مهم‌ترین اثر او کتابی با عنوان «آنارشیسم» است. این اثر یکی از مآخذ معتبری است که درباره ایده و جنبش‌های اختیارگرا نوشته شده است. البته وودکاک آثار دیگری نیز دارد که کم و بیش به آنارشیسم و آنارشیست‌ها می‌پردازد و عبارتند از: «در باب جرج اورول»، «پرودن»، «گاندی»، «اسکار وایلد»، «زندگی‌نامه کروپتوکین» و «آفرا بن».

-
1. Freedom and fairness in enjoyment
 2. Selves

وودکاک به نقل از سباستین فور^۱، آنارشیسم را چنین تعریف می‌کند: «هر کس اقتدار را انکار کند و با آن به ستیز برخیزد، آنارشیست است». از نظر وی، آنارشیسم به لحاظ تاریخی عقیده‌ای است که انتقاد از جامعه موجود و چشم‌انداز جامعه مطلوب آینده و وسیله گذشتن از یک جامعه به جامعه دیگر را مطرح می‌کند (وودکاک، ۱۳۶۸: ۱۱).

علاوه بر این آنارشیسم، یک نظام اندیشه اجتماعی است که هدفش، ایجاد دگرگونی اساسی در ساختمان جامعه و به‌ویژه جایگزین کردن حکومت اقتدارگرا با یکی از اشکال تعاونی غیر حکومتی میان افراد آزاد است. آنچه میان اشکال مختلف آنارشیسم مشترک است، همانا اختیارگرایی و خودانگیختگی افراد است (همان: ۱۷).

همچنین وودکاک همانند سایر آنارشیست‌ها، با قوانین دولتی سر سازگاری ندارد. از این رو عقیده دارد که قوانین حاکم بر جامعه - که طبیعتاً به دولت برمی‌گردد و از بالا تحمیل می‌شود - چیزی جز تصنع و فریب نیست. او به نقل از پرودن می‌گوید: «قوانین واقعی از بالا تحمیل نمی‌شود، بلکه از سرشت خود جامعه مایه می‌گیرد». اساساً او با در نظر گرفتن چنین رویکردی نسبت به آنارشیسم، در این کتاب به صراحت انگیزه دفاع از آنارشیسم را اختیارگرایی خاص آن اعلام می‌کند که این ویژگی، ذاتی و در طبیعت انسان‌هاست و در نهایت از طریق فعال کردن آن می‌توان به برابری نیز دست یافت (همان: ۷۹).

او مانند اندیشمندان اختیارگرای پیش از خود، جامعه را مانند پدیده‌ای می‌دید که به طور طبیعی رشد می‌یابد و می‌تواند کاملاً آزاد از قید حکومت و دولت عمل کند و اساساً با معرفی مؤلفه‌های مختلف آنارشیسم، این اختیارگرایی را نشان می‌دهد. وودکاک با اشاره به گادوین به دنبال جامعه‌ای است که افراد بر اثر اختیار موجود در جامعه، به آزادی و برابری برسند. در غیر این صورت فرمان‌برداری از دولت، هر چند با نظم اولیه و امنیت همراه است، انقیاد آن بیشتر و تعدی آن نابودکننده خواهد بود (همان: ۸۰).

بنابراین از نظر وی، گادوین از هواداران اصلی اختیارگرایی در مکتب آنارشیسم است که برای تحقق آن می‌باید با قدرت و انقیاد دولتی مبارزه کند. از نظر او، نکته اساسی‌ای

که می‌توان در اندیشه گادوین یافت، دیدگاه او نسبت به «وسایل تأثیرگذار بر ذهن^۱ آدمی» است که اختیار را با انقیاد از بین می‌برد. زیرا گادوین اعتقاد دارد که علاوه بر تغییر اجتماعی محیط زندگی انسان‌ها، باید در وهله اول ذهن آنها را بیدار کنیم؛ زیرا اعمال ارادی، از حکم و داوری نسبت به خوبی و نیکی و مطلوبیت سرچشمه می‌گیرند و اعمالی عقلانی هستند و این اعمال با انگیزه‌های عقلی می‌توانند دگرگون شوند و نیروی محیط را با تأثیرگذاری بر ذهن و عقیده تغییر داد. او مؤثرترین وسایلی را که بر ذهن اثر می‌گذارند، حکومت و دولت معرفی می‌کند. بنابراین نهاد سیاسی از این طریق ذهن بشر را محدود می‌کند. آنارشیست‌ها و گادوین معتقدند که اگر ذهن بشر رها گردد، به کشف خطا تمایل خواهد داشت و پیوسته به حقیقت نزدیک‌تر خواهد شد (وودکاک، ۱۳۶۸: ۹۸-۹۹). وودکاک در کتاب آنارشیسم به بررسی این امر می‌پردازد که انسان‌ها از نظر اخلاقی و به سبب استقلال ذاتی خود، برابرند و عدالت باید درباره آنها به یکسان به کار رود و فرصت‌ها و حمایت‌ها باید بدون تبعیض به همه ارزانی شود.

از دیگر ویژگی‌های آنارشیسم که وودکاک بدان اشاره می‌کند، بحث از «انسان خودبنیاد^۲» است. او با اشاره به اندیشه اشتیرنر، انسان خودبنیاد را به عنوان آرمان وی برمی‌شمرد. انسان مدنظر او، انسانی است که وجودش در برخورد و تعارض با دیگران تحقق می‌یابد و در به کار بردن هر نوع وسیله‌ای پا پس نمی‌گذارد. درباره هر چیزی با بی‌رحمی از دیدگاه آسایش و رفاه خود به داوری می‌پردازد و اساساً از این حیث دولت را به سبب خاصیت اقتدارگرایی و ضد فردی‌اش، که خود فرد را از بین می‌برد، به باد انتقاد می‌گیرد. بنابراین او خواهان برابری میان خودبنیادان است، هر چند آن را به صورت تنشی می‌بیند که زائده موازنه قدرت است (همان: ۱۲۶).

با این همه اشتیرنر در جدال خود برای رسیدن به خویشتن، خود را با حکومت روبه‌رو می‌سازد. از نظر وی، اشتیرنر اینگونه بیان می‌کند: «من و دولت یا حکومت، دشمنان همدیگریم. من، انسان خودبنیاد، عمیقاً علاقه به رفاه و آسایش این جامعه بشری ندارم. من هیچ‌چیز را فدای آن نمی‌کنم. فقط از آن بهره‌برداری می‌کنم. برای

1. Mind

2. self-foundation man

آنکه توانایی بهره‌برداری را داشته باشم، باید آن را به دارایی خودم تبدیل کنم (با از میان برداشتن دولت). اتحادیه‌های خودبنیاد را تشکیل می‌دهم» (وودکاک، ۱۳۶۸: ۱۳۵). بنابراین اشتیرنر به عنوان آنارشیست فردگرا، از این اهرم برای مبارزه با دولت بهره می‌گیرد و خواهان تشکیل جامعه‌ای است که افراد، تعیین‌کننده سرنوشت خویشتن هستند و وودکاک این انسان خودبنیاد را نیز وارد نظریه خود می‌کند.

از ویژگی‌های دیگر جامعه آنارشیستی که وودکاک در کتاب خود بدان می‌پردازد، «اجتماع‌گرایی در امتداد فردگرایی» است که با اشاره به پیروان آن را توضیح می‌دهد؛ زیرا از نظر پرودون، فرد هم نقطه آغاز است و هم هدف غایی تلاش‌های ما. او معتقد است که: «انسان‌های منفرد نمی‌توانند در خویشتن خودشان زندگی کنند. همه چیزها و همه انسان‌ها درون روابط متناسب یا گروه‌های مسلسل وجود دارند. بنابراین جامعه و همه ارگان‌های واقعی آن و حتی خانواده، بخشی از جامعه هستند. از این رو جامعه هم نباید کلیت سخت و یکپارچه‌ای شود که در آن تفاوت‌های فردی به تحلیل روند و همسانی برخیزد» (همان: ۱۴۴). بنابراین دولت و حکومت به‌ویژه سوسیالیسم اقتدارگرا در پی این همسانی است و باید ناپود شود.

از منظر وودکاک، ویژگی دیگر آنارشیسم، «شورشگری» موجود در آن است. نماینده برجسته این کنشگری و عمل‌گرایی نیز میخائیل باکونین است. وی به نقل از باکونین می‌گوید: «بگذارید اطمینان و امید خودمان را به آن روح جاودانه‌ای ببندیم که تنها به این دلیل ویران می‌کند و از بین می‌برد که سرچشمه خلاق ابدی و کشف‌نشده زندگی است. کشش به ویران کردن نیز کششی خلاق است» (همان: ۲۰۲). بنابراین باید گفت که از نظر وودکاک نیز ویرانی نه تنها خسارت است، بلکه خلاقیت است؛ زیرا از دل ویرانی، یک خلق جدید برای انسان شکل می‌گیرد و از دل این خلق جدید، جامعه‌ای مطلوب انسان نیز خواهد تراوید. وی باکونین را فردی می‌داند که می‌کوشد از طریق شورشگری و طغیان توده‌ها و انبوه خلق که به زعم وی به دنبال آزادی بدون سازمان و تمرکز دولت هستند، سرتاسر اروپا را با این موج همراه سازد و از این رو است که با دولت نیز مخالف است و از طریق راه‌حل هجومی سعی بر از بین بردن آن دارد. وودکاک خود نیز با پیوستن به مبارزات آنارشیستی، به دنبال خلق جدید است.

۴۲ / پژوهش سیاست نظری، شماره بیستم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

پیوند «نظریه با عمل» از دیگر ویژگی‌های آنارشیسم از نظر وودکاک است و این را در اندیشه‌ی کروپوتکین نشان می‌دهد. از نظر وی، کروپوتکین معتقد است: «همه چیز باید به جامعه برگردد و از نظر او کمون‌ها باید اختیارات را در دست بگیرند». از نظر او این کمون‌های کارگزار، انجمن‌های داوطلبانه‌ای هستند که جامع همه علائق اجتماعی هستند که به وسیله گروه‌هایی از افراد (که مستقیماً وابسته به این علائق و اختیار فرد هستند) ارائه می‌شوند. او نیاز^۱ را جایگزین مفهوم کار (در دولت) می‌کند و معتقد است که کمون باید از لحاظ اقتصادی نیاز کسانی را که بدان نیاز دارند، رفع کند و این به این معناست که دولت باید از میان رود و جامعه‌ای به وجود آید که افراد آزادانه نیازهای واقعی خود را به دست آورند و فراغ از هرگونه اجبار عمل کنند. بنابراین نابرابری و مالکیت خصوصی باید از بین برود، اما نباید نظام سوسیالیستی اقتدارگرا حاکم شود، بلکه باید نظام داوطلبانه تعاونی باشد. کروپوتکین دولت نوین را چیزی جز توطئه و همدستی برای بهره‌کشی و فاسد کردن شهروندان معرفی می‌کند (وودکاک، ۱۳۶۸: ۲۷۴-۲۷۵).

همچنین وودکاک، تولستوی را آنارشیستی معرفی می‌کند که با «خصلت شاعرانه و طبیعت‌گرایانه‌اش» به دنبال عدالت و نفی ستم بر افراد برمی‌آید. او در یکی از جملاتش می‌گوید: «من تمامی حکومت‌ها - نه تنها حکومت روسیه - را نهادهای پیچیده‌ای تلقی می‌کنم که سنن و رسوم و سوءاستفاده از طبیعت به آنها چهره قدسی داده، تا از طریق زور و بدون بیم از کفر، نفرت‌بارترین جنایت‌ها را مرتکب شوند. به اعتقاد من آنان که در آرزوی بهبود بخشیدن به زندگی اجتماعی ما هستند، باید برای رها ساختن خود از قید حکومت‌های ملی تلاش کنند که شرارتشان و در عین حال عبث بودنشان در زمانه ما بیش از پیش آشکار می‌شود. از این‌رو طبیعت خود ویژگی‌هایی عقلانی از جمله عدالت، فردمحوری و اختیارگرایی را دارد که می‌تواند از آن در رفع ظلم بهره جست» (همان: ۳۰۵). بنابراین می‌توان گفت تولستوی، با رویکرد عقل‌گرایانه خود درصدد نفی اقتدارگرایی در انواع مختلف است. نمونه ایده‌آل او نیز یک نوع طبیعت‌گرایی آرمان‌گرایانه است که با دفع دولت‌ها تحقق می‌یابد.

1. need

آنارشیسم رادیکال

با تمامی انتقادات از آنارشیسم و متهم کردن آن به تلاش برای ترسیم جامعه بدون دولت به عنوان امری غیر ممکن، در عصر جدید، آنارشیسم دوره‌ای جدید و متفاوتی از قرن ۱۹ را در حال گذراندن است. یکی از کسانی که تلاش بلندپروازانه‌ای را برای این گذار یا آنچه می‌توان با عنوان پیوند آنارشیسم با سیاست رادیکال^۱ نامید، انجام داده است، سال نیومن است. او واضح اصطلاح پست‌آنارشیسم^۲ است؛ واژه‌ای که آنارشیسم قرن نوزدهمی را از صافی پساساختارگرایی عبور می‌دهد. او می‌کوشد با استمداد از پاره‌ای از مفاهیم تفکر پساساختارگرایی، تئوری آنارشیسم سنتی را از محدودیت‌هایش برهاند و از طرف دیگر تفکر چپ رادیکال را با افق نوگشوده آنارشی رودررو سازد (نجفی، ۱۳۹۱: ۱۲).

سال نیومن در مقاله‌ای با عنوان «آنارشیسم و سیاست رادیکال» می‌نویسد:

«ما در قدرت سرمایه‌گذاری روانی و عاطفی زندگی می‌کنیم و حتی در نهاد ما میل و اشتیاقی به سلطه هست که باید ابتدا آن را از خود بیرون کنیم و سپس به آزادی و رهایی برسیم. پس خیزش (یا همان طغیان به معنای اشتیرنری‌اش) نه فقط - برخلاف انقلاب - در نهادها مشارکت نمی‌جوید، بلکه اصلاً می‌توان خیزش را قسمی طغیان شخصی قلمداد کرد، کوشش برای بیرون کشیدن خویش از تخته‌بند قدرت. این طغیان می‌تواند قالب‌های گونه‌گونی بپذیرد و راستش در تراز زندگی هرروزه با خیزش‌های متعددی مواجه می‌شویم. اما یکی از مهم‌ترین شکل‌های خیزش، آزمون و خطا در فعالیت‌های سیاسی، بدیل و شیوه‌های زندگی متفاوتی است که تابع قیدوبندهای دولت نباشد. به عبارت دیگر، نشان دادن اینکه می‌توان بدون مداخله دولت، زندگی‌هایی را تعریف کرد و جماعت‌هایی را سازمان داد که نقداً در حکم رها شدن از یوغ قدرت دولت است. این به معنای سیاست‌گریزی نیست. درست برعکس، این به معنای کناره‌گیری فعالانه‌ای

1. Radical Politics
2. Post-anarchism

است که اقتدار بنیادین دولت را از بیخ و بن به پرسش می‌گیرد. قدرت و تسلط دولت بر ما در گرو آن است که ما این قدرت را به رسمیت بشناسیم و همچنان که اشتیرنر گفته است، اگر ما دیگر این قدرت را به رسمیت نشناسیم، نظم مستقر و نهادهای وابسته آن خودبه‌خود فرومی‌ریزد» (Newman, 2008: 101-104).

نظریه نیومن، راه‌حل جدیدی برای تطابق آنارشیسم با وضعیت جدید به‌ویژه وضعیت جهانی شدن است. زیرا ما شاهد کاهش روزافزون نقش و اقتدار دولت در حوزه‌های مختلف هستیم و همین نکته است که شاید بتواند به آنارشیسم قوتی دوباره ببخشد. در زیر در یک جدول، آنارشیسم و خاستگاه‌ها و ویژگی‌های آن به اجمال آورده شده است.

ایده‌های اساسی آنارشیسم	مبنای جامعه جدید آنارشیستی	خاستگاه‌های اصلی آنارشیسم
درونی بودن و فردی بودن شورش آنارشیست‌ها	ضد اتوپیاگرایی آنارشیسم به دلیل ترس از اقتدار ناشی از وعده‌های آرمان‌گرایی	تلاش جهت عبور از دو مکتب: سوسیالیسم و لیبرالیسم با حرکتی فراسوسیالیستی و فرالیبرالیستی درباره دولت
بدبینی و خوفناکی نسبت به دولت	نیاز به سازمان‌دهی اجتماع‌وار زندگی و طبیعت‌گرایی آنارشیسم	
دشمنی با دموکراسی بورژوازی	خودرانی و خویش‌مداری	
نقد اقتدار سوسیالیستی	مبادله و ارتباطات انجمنی	
شخص یا فرد به عنوان منبع الهام‌بخش	رقابت افراد مفهومی برگرفته از اقتصاد بورژوازی	
توده‌ها چونان صاحبان حقیقی جامعه	بدبینی نسبت به تمرکز و برنامه‌ریزی	
مبارزه با استعمار	تکامل اجتماعی	Table1) Guérin, 2012: 1-52
	اتحادیه‌های کارگری	
	کمون‌گرایی	
	پیوند نظریه و عمل	
	چگونگی مدیریت خدمات عمومی	
	فدرالیسم	
بین‌الملل‌گرایی		

جهانی شدن و ایدئولوژی آنارشیسم

جهانی شدن در کلی‌ترین معنی به همبستگی رو به فزون بخش‌های مختلف جهان اطلاق می‌شود و فرآیندی است که به اشکال پیچیده تعامل و وابستگی متقابل، فرصت ظهور می‌دهد. اما با توجه به اینکه تعاریف متعددی از جهانی شدن شده است، به صورت موجز می‌توان گفت جهانی شدن سیاسی از ویژگی‌های زیر برخوردار است:

۱. جهانی شدن، روابط اجتماعی را از محیط داخلی کشورها خارج ساخته است و آن را در قلمروی بی‌نهایت زمان و مکان قرار داده است (Giddens, 1990).

۲. تقارب و نزدیکی سیاست‌ها و خط‌مشی‌های عمومی در جهان، حاصل جهانی شدن است؛ به گونه‌ای که ما شاهد کم‌رنگ شدن اقتدار داخلی دولت‌ها (حکومت‌ها) هستیم (Common, 1998).

۳. اساساً عده‌ای جهانی شدن به لحاظ سیاسی را رهایی امر اجتماعی از سیطره دولت دانسته‌اند. بنابراین جهانی شدن از اقتدار و خودمختاری دولت‌ها می‌کاهد. برخی نیز فراتر می‌روند و انقراض دولت ملی را نوید می‌دهند (Scholte, 2000: 9).

۴. یکی از ویژگی‌های اصلی جهانی شدن سیاسی اجتماعی، تأثیر آن در پیدایش بازیگران جدید سیاسی و اجتماعی در عرصه بین‌الملل و حتی داخلی و تغییر موقعیت افراد و بازیگران قدیمی است (شهرام‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۰۰).

۵. از ویژگی‌های دیگر جهانی شدن سیاسی اجتماعی، توجه به مسائل زیست‌محیطی، حقوق بشر و فرهنگ سیاسی نوین است. در قدیم، مرزهای فرهنگی و هویتی که با دخالت دولت‌ها تعیین می‌شد، سبب تفاوت و تنوع فرهنگی جدی می‌شد. اما جهانی شدن، کم و بیش این مرزها را کم‌رنگ کرده است (همان: ۱۰۳-۱۰۴).

۶. جهانی شدن با تأکیدش بر تفاوت‌ها و تکثر فرهنگی، زمینه‌ساز شکل‌گیری حکمرانی خوب شده است که احترام به نقش افراد در سیاست، در نظر گرفتن و بهره‌گیری از امکانات اقوام محلی، پاسخگویی و تأمین حداکثر شادی برای مردم، عدالت‌محوری حکومت‌ها و دولت‌ها، از جمله مؤلفه‌های آن است.

۷. جهانی شدن به شکل‌گیری حکومت‌های خودمختار محلی فاقد قانون اساسی

۴۶ / پژوهش سیاست نظری، شماره بیستم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵
تصلب که ستیز اقتدارگرایی دولت را برنمی‌تابند، کمک کرده است. ویژگی اصلی آنها نظم خودانگیخته است.

جهانی شدن و فرا قلمروزدایی از حوزه دولت

در عصر جهانی شدن، ما شاهد فرا قلمروزدایی^۱ از حوزه دولت هستیم. دولت‌های ملی که با معاهده و ستفالی به وجود آمدند، چند ویژگی اساسی دارند. اول اینکه پس از وستفالی، دولت‌ها در مرزهای سرزمینی مشخص تعریف می‌شوند. دوم اینکه جمعیت خاص خود را دارند و دولت خاص خود را می‌طلبند و اینها اساس حاکمیت ملی آنها را تشکیل می‌دهد. سوم اینکه دولت‌ها مسئولیت توزیع و شکل‌دهی به مواهب سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و معنایی را دارند. اما جهانی شدن باعث شکسته شدن این الگو شده است. جهانی شدن به دلیل ایجاد حوزه‌های گوناگون ارتباطات، انحصار معناسازی را از دست دولت خارج کرده است و قلمروزدایی و افول مرزهای ملی موجب کاهش نقش دولت‌ها در این زمینه شده است. با توجه به سرعت و تأثیر روزافزون جهانی شدن و ارتباطات در عصر جدید، باید به این سؤال اصلی پاسخ داد که اساساً اقتدار دولت به کلی از بین می‌رود یا موجودیت خود را حفظ خواهد کرد. مهم‌ترین تأثیری که جهانی شدن در حوزه سیاست و حکومت ایجاد می‌کند، بی‌تردید تهدیدی است که بر ضد دولت‌های کنونی حاکم بر جوامع انسانی موسوم به دولت‌های ملی صورت می‌گیرد (نوازی، ۱۳۸۲: ۱۰۲).

جیمز روزنا^۲ معتقد است که تحولات پویا که حاصل نوآوری فناورانه بوده و با پیشرفت ارتباطات و حمل‌ونقل تقویت شده است، شکل‌ها و سازمان‌های جدید را به صحنه عمل کشانده است. از این‌رو تلاش این شکل‌ها و نهادهای نو برای دسترسی به منابع خارجی یا تعامل با همگان، خود در خارج از کشور موجب تشدید و گسترش پویایی جهانی شدن است (واترز، ۱۳۷۹: ۴۹).

بنابراین از عمده‌ترین آثار جهانی شدن به‌ویژه در حوزه سیاست، ایجاد نهادها و تشکلات غیر دولتی است که منجر به ایجاد چالش در تفکیک بین سیاست داخلی و خارجی و سرزمینی و غیر سرزمینی است و تلقی کلاسیک و متعارف از دولت را زیر سؤال

1. Ultra- Deterritorialization
2. James N. Rosenau

می‌برد (Walker, 1993). این تشکل‌سازی گسترده، بر اثر سیاست جهانی، امکان «اقدام از راه دور»^۱ را فراهم می‌سازد و تأثیر وجود فاصله‌ها و فضاهای مکانی را از میان می‌برد. در این فضا دولت‌ها بر جای خواهد ماند، ولی با شبکه‌ی عظیمی از بازیگران فرادولتی نیز مواجه‌اند. این بازیگران داخلی و خارجی با ترویج آنچه از جهانی شدن سیاست می‌آموزند، اثرگذاری بر دولت ملی را نیز به همراه دارند. از تجلیات این فراگیری جهانی شدن سیاست، رژیم جهانی حقوق بشر است. در واقع این گروه‌ها با فراگیری این قواعد و اصول و انتقال به سطح داخلی، به رفتار دولت‌ها جهت می‌دهند (سلیمی، ۱۳۸۴: ۳۹). این شامل آن رفتارهایی نیز می‌شود که در گذشته، دولت‌ها از انجام آن طفره می‌رفتند.

جهانی شدن و رویارویی دولت با خودانگیزگی افراد

گسترش ارتباطات و رسانه را باید از مهم‌ترین پیامدهای جهانی شدن برشمرد. یکی از دستاوردهای مهم این پیامد، شکل‌گیری شخصیت‌هایی است که دیگر از هیچ‌گونه اقتداری تبعیت نمی‌کنند. چنان‌که نیومن معتقد است که فضایی به وجود می‌آید که توانایی دولت‌های اقتدارگرا برای کنترل جریان اطلاعات در داخل و بیرون از سرزمین‌های خود محدود می‌شود (نیومن، ۱۳۸۹: ۴۲۴).

تعامل رسانه‌ای، در طول زمان و مکان گسترده است و به همین جهت دارای شماری از ویژگی‌هایی است که آن را از تعامل رودررو متمایز می‌سازد. در تعامل رسانه‌ای، افراد در بافت‌های متمایز و مجزا هستند و از ویژگی‌های این تعامل، مخفی بودن هویت آنهاست (تامپسون، ۱۳۸۹: ۱۰۳). از ویژگی‌های این کنش از راه دور این است که افراد، پاسخگو به اعمال و اشخاص دیگری هستند (همان: ۱۲۲). دیگر اینکه به آنها این فرصت را می‌دهد که خود نوع ارتباطشان و به طور کلی رفتارشان را تعیین کنند و این از ویژگی‌های مهمی است که جهانی شدن در شکل‌گیری این نوع شخصیت ایفا می‌کند. به طور کلی می‌توان گفت جهانی شدن با به وجود آوردن ویژگی‌های زیر، نقش دولت را در عرصه سیاسی محدود کرده و یک هجمه علیه اقتدار دولتی را شکل بخشیده است:

۱. جهانی شدن، حوزه سیاسی - اجتماعی جدید را بنا نهاده است و بدین وسیله

- گروه‌ها و تشکل‌های رقیبی را برای دولت ایجاد کرده است.
۲. جهانی شدن، سبک تعلیم و تربیت ارزش‌ها را تغییر داده و انتقال ارزش‌ها از حوزه دولتی به حوزه عمومی را تسهیل نموده است و بدین‌گونه نقش افراد انسانی در یادگیری و یاددهی ارزش‌ها را دگرگون ساخته است.
۳. جهانی شدن، مطلق‌گرایی دولت را زایل کرده است و نقش قومیت‌ها و اقلیت‌ها را در سیاست افزایش داده است.
۴. سبک فدرالیستی حکومت و کم‌رنگ شدن اقتدار مرکزی و دولت در جامعه از نتایج مستقیم جهانی شدن است.
۵. جهانی شدن، رسانه‌ها و ارتباطات مشارکت در جامعه را تغییر داده است و کم‌رنگ شدن نقش دولت در بسیج توده‌ها و استفاده ابزاری از آنها را سبب شده است.
۶. جهانی شدن جنبش‌های اجتماعی - به‌ویژه جنبش‌های فمینیستی و محیط‌زیستی - را تقویت کرده است و آنها نیز به نوبه خود رفتار را تعدیل نموده‌اند. به بیان دیگر این گروه‌ها از طریق مبارزه علیه نابرابری در حقوق گروه‌های مختلف، علیه دولت شوریده‌اند (نش، ۱۳۸۸: ۱۹۰).
۷. شکل‌گیری شهروندی جهانی جدید از پیامدهای دیگر جهانی شدن است. از ویژگی‌های مهم این شهروندی که متأثر از جهانی شدن، رسانه‌ها و مدرنیته است، افزایش فضای عمل شهروندان در برابر دولت‌هاست. از دیگر ویژگی‌های این شهروندی، مسئله تفاوت^۱ است که با موضوع پسامدرن مسئولیت در برابر غیریت ارتباط دارد. این نوع شهروندی، مسئله حقوق واحد را که دولت‌ها مطرح می‌کنند، به چالش می‌کشد؛ زیرا بازهم تنها برخی از افراد و طبقه‌ها از استحقاق حقوق فردی برخوردارند. بنابراین شهروندی جدید ناشی از جهانی شدن با بهره‌گیری از امکانات و اعتراضات، خود را علیه اقتدار دولتی در توزیع مواهب اجتماعی سازمان می‌دهد.
۸. جهانی شدن، شکل‌گیری نوعی چندفرهنگ‌گرایی چندقومیتی در مقابل دولت‌ها در یک جامعه اقتدارگرا و خاص‌نگر را تسهیل کرده است. همان‌گونه که

1. Difference

کیمیلیکا استدلال می‌کند: «در این جوامع گروه‌های اقلیت علاوه بر داشتن حقوق برابر باید از حقوق متمایز و متفاوتی نیز برخوردار باشند، تا از مشکلات ناشی از تفاوتشان با فرهنگ مسلط و از نژادپرستی ستیزه‌جو رهایی یابند» (Kymlicka, 1995: 30-31). بنابراین جهانی شدن می‌تواند فراهم‌کننده فضایی برای گروه‌های اقلیت ایجاد کند که به دلیل توزیع نامناسب امکانات، خواهان فشار بر دولت باشند.

جهانی شدن فرآیندی است که با توجه به طبیعت خاص انسانی، یعنی اقتدارگریزی شکل گرفته و دولت را متوجه نیروهای موجود در داخل و خارج کرده است. با توجه به پیشرفت جهانی شدن و رسانه‌ها، به نظر می‌رسد دولت‌ها هنوز در حال از دست دادن اختیارات خود هستند و احتمالاً در آینده‌ای نه چندان دور، تنها در ایفای نقش‌های اساسی خود محدود خواهند شد و این فضا را برای تجدید زیست ایدئولوژی‌هایی مانند آنارشیسم فراهم کند که از یکسو مبتنی بر اختیارگرایی فرد است و از سوی دیگر خواهان کم شدن فشار دولت بر اجتماع سیاسی است.

ویژگی‌های عصر جهانی شدن و نسبت آنها با تحقق ایدئولوژی آنارشیسم

با توجه به ویژگی‌هایی که برای عصر جهانی شدن برشمرده شد، می‌توان گفت که در وضعیت جهانی شدن ما شاهد شکل‌گیری پدیده‌هایی همچون فلسفه «نئولیبرالیسم»^۱ (مانند نظریه‌های نوزیک و هایک)، «جنبش‌های اجتماعی» و «رسانه‌های مجازی» و اهمیت یافتن «فمینیسم» و «محیط‌زیست» هستیم که به خاطر ماهیت اقتدارستیزی خویش، تحقق ایدئولوژی آنارشیسم را تسهیل بخشیده است.

جهانی شدن، فلسفه نئولیبرالیسم و آنارشیسم

بنیان‌گذاران فلسفه نئولیبرالیسم، تأکید بر منزلت انسانی و آزادی فردی را اساس اصلی این فلسفه می‌دانند. متفکران این فلسفه، نئولیبرالیسم را در برابر هر شکلی از مداخله دولتی به کار گرفتند که عقیده و انتخاب اشتراکی را جایگزین انتخاب آزاد فرد

1. Neo-liberalism

کند و او را تهدید کند (هاروی، ۱۳۸۶: ۱۳). از ویژگی‌های اساسی نئولیبرالیسم این است که درون خود، موجب پیدایش فرهنگ مخالف وسیعی شده است. اما این مخالفت به گونه‌ای است که بنیان‌های اساسی این فلسفه را می‌پذیرد و بر تضادهای داخلی تمرکز می‌کند. این فرهنگ، مسئله حقوق و آزادی فردی را جدی می‌گیرد و آنها را در برابر اقتدارگرایی و خودسرانگی همیشگی قدرت سیاسی، اقتصادی و طبقاتی می‌گذارد و این مقاومت در برابر اقتدار، اساس فلسفه نئولیبرالیسم است (همان: ۲۴۵-۲۴۶). در عصر جهانی شدن، این فلسفه به یکی از مشخصه‌های اصلی این وضعیت تبدیل شده است و دو تن از کسانی که چنین رهیافت نئولیبرالی را دنبال کرده‌اند، رابرت نوزیک و فردریش فون هایک هستند.

نوزیک در کتاب «دولت، آرمان شهر و یوتوپیا» درصدد اثبات این امر برمی‌آید که با ستیز با دولت حداکثری، فضایی را برای دفاع از حقوق و آزادی‌های فردی فراهم کند. بنابراین آرمان شهر نوزیک، جامعه‌ای است که در آن همه افراد و گروه‌های ساکن در آن بدون دخالت دولت، دست به گزینش می‌زنند و راه خود را برای ساختن اهداف و آرمان‌های فردی هموار می‌سازند. وی می‌گوید: «دولت حداقل می‌تواند فراهم‌کننده گسترده‌ترین و بیشترین برابری‌ها باشد، اما دولت گسترده حقوق افراد را نقض می‌کند» (Nozick, 1974: 149). بنابراین آرمان دولت حداقل گونه‌ای وضعیت دولت در عصر جهانی شدن را ترسیم می‌کند که افراد در آن از فضای عمل بیشتری برخوردارند و اختیارگرایی آنارشیستی را گسترش می‌دهد.

از سوی دیگر فردریش فون هایک با مطرح کردن مفهوم «نظم خودانگیخته»، به تحقق فضای عمل بیشتر فردی در وضعیت جهانی شدن نزدیک می‌شود. او با مطرح کردن این مفهوم درصدد نشان دادن این امر است که انسان‌ها توان کنترل جامعه‌شان را دارند. او از هماهنگ شدن اعمال فردی در بازارهای غیر متمرکز سخن می‌گوید و درصدد این است تا شناختی را که از طریق سازمان‌ها و تعاریف از پیش تعریف شده بر افراد مستولی می‌گردد (در مخالفت با آدام اسمیت)، کنترل و دفع نماید (بری، ۱۳۸۷: ۶۶-۶۷).

هایک اعتقاد دارد که نهادهای اجتماعی می‌توانند بدون هیچ استفاده‌ای از زور و اقتدار و سازمان‌دهی کلی شکل گیرند و به آزادی افراد نیز خدشه وارد نکنند. از این‌رو

است که با مطرح کردن نظم خودانگیخته، به دنبال نوعی سازمان است که عامدانه برای هدف معینی تأسیس نشده باشد و در آن اقتدار هم بی‌معنا باشد. نظم خودانگیخته او، دفاع از نوعی سازمان اجتماعی تکامل‌یافته است که افراد با ایجاد یک نظم هنجاری، بنای جامعه آزاد را می‌گذارند (لسناف، ۱۳۸۵: ۱۴۱-۱۴۲). بنابراین آنچه به عنوان فصل مشترک اندیشه‌های یک و نوزیک می‌توان در نظر گرفت، مجال دادن به اختیارات فردی به منظور حرکت در برابر اقتدار دولتی است که آزادی را محدود می‌کند. پس آزادی فردی، نقطه تلاقی فلسفه نئولیبرالیسم و آنارشیسم در عرصه جهانی شدن است که امکان آغازی دوباره را برای آنارشیسم مهیا می‌کند. زیرا این ایدئولوژی، مستقر ساختن نظامی اقتصادی و سیاسی است که از افراد برمی‌خیزد و اقتدار سازمانی را نفی می‌کند (رید، ۱۳۸۵: ۷۷).

رسانه‌های اجتماعی و شخصی شدن سیاست

از خصیصه‌های اصلی جهانی شدن، محوریت یافتن رسانه‌های اجتماعی و نقش آنها در سیاست و تقابل آنها در برابر دولت‌هاست. افراد و گروه‌ها از طریق رسانه در جایگاهی قرار می‌گیرند که کنش‌های سیاسی آنها فارغ از اقتدار دولتی شکل می‌گیرد. تامپسون در کتاب «رسانه و مدرنیته؛ نظریه اجتماعی رسانه‌ها»، از خویشتن و تجربه در جهانی رسانه‌ای صحبت می‌کند. او معتقد است که در عرصه جهانی شدن، فرآیند خودشکل‌گیری، بازتابی‌تر و بازتر می‌شود؛ بدین معنی که افراد برای ساختن هویت منسجمی برای خود، بیش از پیش به منابع شخصی خودشان بازمی‌گردند (تامپسون: ۱۳۸۹: ۲۵۴).

به تعبیر جان کین، رسانه‌های اجتماعی در عصر جهانی شدن، به افراد و شهروندان کمک می‌کنند که از شر برده درون خود خلاص شوند و محسنات شهروندی دموکراتیک را در خود بپرورانند. محسناتی چون «دوراندیشی»، «قدرت تشخیص و تمییز در ورای قدرت دولتی»، «اتکا به خود»، «شهامت در تمرکززدایی از قدرت»، «آگاهی و درک جدید از قدرت»، «بوروکراسی دولتی» و... (کین، ۱۳۸۹: ۱۶۹). بنابراین وضعیت جهانی شدن یادآور تعبیر فوکو است که می‌گوید: حق قضاوت افراد خصوصی در عصر

۵۲ / پژوهش سیاست نظری، شماره بیستم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵
سیاست جهانی، عالم‌گیر شده است (هداک، ۱۳۹۱: ۴۰۲). بنابراین از این مسیر، راه برای بهره‌برداری آنارشیسم از فضای رسانه‌ای به منظور تحقق اختیارگرایی افراد، به جای اقتدارطلبی نهادها و سازمان‌های دولتی نیز فراهم شده است.

فمینیسم

یکی از ایدئولوژی‌هایی که در عصر جهانی شدن، عمل‌گرایی انتقادی خود را گسترش داده و تبدیل به پدیده‌ای جهانی شده گردیده، فمینیسم است. فمینیسم به دلیل انتقاد از وضعیت پدرسالار کنونی، اعتقادات عمیق ما دربارهٔ خصلت جامعه، الگوهای اندیشگی افراد و روابط شخصی و صمیمانهٔ ما را هدف قرار داده است (وینست، ۱۳۸۶: ۲۴۳).

بر اثر جهانی شدن و مهیا شدن رسانه، مفاهیم و گفت‌وگو و پررنگ شدن نقش افراد در برابر اقتدار دولتی، فمینیسم‌ها نیز به دنبال راه‌حلی برای پایان بخشیدن به سرکوب^۱، در گروه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مختلف و از جمله زنان هستند. در واقع راه‌حل فمینیست‌ها به پیروی از اندیشه‌های فوکو، مقاومت در برابر جریان قدرت سرکوبگر است. از نظر آنها، ماهیت قدرت در دولت‌های کنونی بر پایهٔ نفی حقوق اساسی زنان و تداوم پدرسالاری است که باید با آن مبارزه شود و این از طریق اعطای حقوق ممکن است. به عنوان مثال نظریهٔ شهروندی متمایز *آپرس ماریون یانگ*، چنین تلاشی است. او می‌کوشد با مطرح کردن گونه‌ای دموکراسی ارتباطی - مشارکتی، به همهٔ گروه‌های سرکوب‌شده از جمله زنان، ضمن حفظ تفاوت خود با دیگران، امکان مشارکت در عرصه سیاسی - اجتماعی ببخشد (توانا، ۱۳۹۰: ۲۷-۲۸).

بنابراین فمینیسم نیز با شناساندن سرکوب‌های درون جامعه که علیه افراد و از جمله زنان اعمال می‌شود، در این مسیر مشترک با آنارشیسم قرار می‌گیرد که تقاضای کاهش اقتدار و سرکوب دولتی و پررنگ‌تر شدن آزادی فردی در اجتماع سیاسی را دارد؛ زیرا اصل بنیادی آنارشیسم این است که بشریت به مرحله‌ای رسیده است که امکان لغو رابطهٔ دیرینهٔ ارباب - برده و جایگزین کردن رابطه همکاری مساوات‌طلبانه وجود دارد (رید، ۱۳۸۵: ۱۲۸).

1. Exclusions

محیط‌زیست‌گرایی

یکی از پیامدهای مهم ناشی از جهانی شدن، گسترش ارتباطات فراملی است. این امر به نوبه خود باعث رسیدن خبرهای وقایع مناطق مختلف جهان به افراد و گروه‌ها می‌شود و آگاهی به مشکلات مکان‌های دیگر و پیوند متقابل در سراسر کره خاکی را افزایش می‌دهد و همکاری مشترک بین بخش‌های محلی یک جنبش را تسهیل می‌کند و پیوندهای فراملی درون آن را محکم می‌سازد. آنچه در این بین برای جنبش محیط‌زیست اهمیت دارد، زوال دولت ملت‌ها بر اثر جهانی شدن است (نش، ۱۳۸۸: ۱۸۵)؛ زیرا به آنها اجازه می‌دهد تا به پشتوانه افکار عمومی فراملی، در ورای اقتدار دولتی، سیاست‌های زیست‌محیطی را دنبال کنند. از این رو پاسخگویی دولت‌ها به جامعه جهانی، آنها را وادار می‌سازد که از اقتدار خود بکاهند و نقش گروه‌های سبز و بوم‌گرایان را جدی‌تر بگیرند. علاقه جنبش محیط‌زیست به تعامل تک‌تک افراد در حل مسائل زیستی، حفظ طبیعت یا به عبارت بهتر زیست کره و مساوات‌جویی زیست کره‌ای از یکسو و کاستن از اعتبار و نفوذ دولت از طریق پاسخگویی آن نسبت به مسائلی همچون تجارت جهانی، صنعت‌گرایی، اقتصاد مصرف‌محور و رشدگرا و... (وینسنت، ۱۳۸۶: ۳۱۰-۳۲۲)، مجال را برای ظهور آنارشیسم مهیا ساخته است؛ زیرا نظمی که دولت‌های ملی امروزی ایجاد کرده‌اند، نظمی است که به جامعه تحمیل می‌شود و این امر جز ویرانی و تباهی به‌ویژه در حوزه طبیعت و محیط‌زیست ندارد. بنابراین آنارشیسم خواهان نظم خودجوشی است که مایه هماهنگی ما با خودمان، دیگران و طبیعت گردد (زین، ۱۳۸۵: ۱۰-۲۵). بنابراین کاستن از اقتدار دولت‌های ملی بر اثر فعالیت‌های محیط‌زیستی، فضای عمل برای آنارشیسم را فراهم می‌کند.

تسهیل تحقق ایدئولوژی آنارشیسم در وضعیت جهانی شدن:

وجوه اختلاف و اشتراک

وجوه اشتراک

۱- اختیارگرایی، نفی اقتدار و ظلم و ستم دولتی از ویژگی‌هایی مشترک ایدئولوژی آنارشیسم و وضعیت جهانی شدن به مثابه پست‌مدرنیسم است. در آنارشیسم این امر در

قالب طبیعت‌گرایی شاعرانه مطرح می‌شود. آنارشیست‌ها اعتقاد بر این دارند که نیاز به قدرت و دولت نه از طبیعت آدمی، بلکه از نهادهایی که پیش از این او را فاسد کرده‌اند ناشی می‌شود. بنابراین افراد این اختیار را باید داشته باشند که از این نهادها رهایی یابند (وودکاک، ۱۳۶۸: ۱۱۰). در جهانی شدن پسامدرنیستی، سیاست فضایی متکثری ایجاد شده است که در آن دولت‌ها خود را با افزایش اختیارات افراد انسانی و ارتباطات شبکه‌ای و لایه‌لایه مواجه می‌بینند. افراد به دلیل گسترش دایره انتخاب و عمل و تأثیرگذاری‌شان می‌توانند بر نهاد گسترده‌ای چون دولت اثرگذار باشند. اختیار دادن به شهروندان برای انجام رویه‌های قانونی علیه دولتشان، فعال شدن جنبش‌های گروهی و اجتماعی تحت ستم و انقیاد دولت، نمونه این دولت‌ستیزی در عصر جهانی شدن است که به نحوی آنارشیسم را در کاسه خویش جای می‌دهد.

۲- خودرانی و خویشتن‌مداری فرد از وجوه مشترک ایدئولوژی آنارشیسم و وضعیت جهانی شده محسوب می‌شود. از نظر آنارشیست‌ها، دولت‌ها و خودرانی دو دشمن‌اند که در یک اقلیم نمی‌گنجند و از آنجا که انسان باید در وهله اول خودبنیاد باشد و علاقه او در نظر گرفته شود، دولت باید از بین برود؛ زیرا دولت باید اراده کند و بدون ارباب و بردگی موجود در دولت، حیات و عملکرد دولت قابل تصور نیست (همان: ۱۳۴-۱۳۵). از سوی دیگر می‌توان این امر را در جهانی شدن در تأثیر کنش‌های از راه دور افراد و تأثیر آن بر دولت داخلی مشاهده کنیم. جهانی شدن، فرصت مستقل اندیشیدن، عمل کردن و یاد گرفتن و آموزش دادن را به افراد می‌دهد. در واقع در این وضعیت و به تبع آن گسترش ارتباطات و رسانه‌ها، افراد این امکان را دارند تا فارغ از نظارت دولتی، خودآیینی خویش را نشان دهند و به تعبیری به عنوان فاعل شناسا صورت پذیرند. بنابراین جهانی شدن فرصتی است تا خودبنیادی فرد آنارشیستی، خود را در مقابل دولت نشان دهد که می‌تواند در قالب رویارویی سوژه خودبنیاد در برابر دولت مقتدر آن را مشخص کرد.

۳- نقش افراد در ترسیم قوانین و رفتارهای اجتماعی را نیز می‌توان به عنوان نقطه مشترک آنارشیسم و جهانی شدن در نظر گرفت. همان‌گونه که وودکاک در تفسیری از پرودون بیان می‌کند که قوانین واقعی از نظر آنارشیسم ربطی به اقتدار و وجود دولت ندارد، قوانین حقیقی از بالا تحمیل نمی‌شوند، بلکه از سرشت خود جامعه نشأت

می‌گیرند (وودکاک، ۱۳۶۸: ۱۶). با توجه به شکل‌گیری شبکه‌های اجتماعی در عصر جهانی شدن، به نظر می‌رسد به صورت عرفی این بستر اجتماعی است که در حال تأثیر گذاشتن بر حوزه سیاست و قوانین جامعه است. در واقع جهانی شدن، نیروهای اجتماعی را رها کرده است که با عمل خود حتی بر مقتدرترین نظام‌های سیاسی و اقتصادهای سیاسی قوی‌ترین دولت‌ها تأثیر می‌گذارد و به تعبیر شلزنینگی در عصر کامپیوتر، دولت ملت آخرین قربانی باشد (ران و رادلف، ۱۳۸۹: ۶۳۲-۶۳۳). بنابراین دولت‌ها در عصر جهانی شدن نمی‌توانند بدون تکیه به افراد انسانی، دست به تدوین قوانین بزنند و این همان فرصتی است که جهانی شدن در اختیار آنارشیسم قرار می‌دهد تا ایده تدوین قوانین مبتنی بر طبیعت بشر را تحقق بخشد.

۴- «بین‌الملل‌گرایی» و «فدرالیسم» از ویژگی‌های مهم تسهیل‌کننده آنارشیسم در عصر جهانی شدن است. آنارشیست‌ها با اعتقاد به تأسیس انجمن‌های محلی و دنبال کردن یک سیاست غیر متمرکز، ایده اتحادیه‌های برادرانه نوع بشر را مطرح می‌کنند. بنابراین با استقرار تعاونی‌ها، دیگر نیازی به دولت نیست؛ زیرا اداره جامعه بر اساس طبیعت اخلاقی انسان صورت می‌گیرد (Guérin, 2012: 51). بین‌الملل‌گرایی و فدرالیسم در جهانی شدن را می‌توان در پدیده فرا قلمروزدایی از دولت مشاهده کرد که از یکسو جهانی شدن از آنجا که پدیده‌ای جهان‌شمول است، از طریق ارتباطات، نزدیکی، صمیمیت و سبک خاصی از تعامل را میان افراد به وجود می‌آورد که یادآور رابطه انجمنی در آنارشیسم است و امکان تولد موجودیت آن را تقویت می‌کند و از سوی دیگر در جهانی شدن با مرکززدایی از دولت و توجه به حکومت‌ها، هویت‌ها و فرهنگ‌های محلی برای ابراز وجود در کنار سایر فرهنگ‌های کلان، نشان از نوعی فدرالیسم در جهانی شدن دارد که از یکسو هویت‌ها مستقل و خودمختارند و از سوی دیگر تابع ارتباطات جهانی با دیگری^۱. همانا این فرآیندی برای ریشه دواندن ایدئولوژی آنارشیسم در میان هویت‌ها و فرهنگ‌های مختلف و سرکوب‌شده است که خواهان وارد شدن به حوزه‌های سیاسی اجتماعی مبتنی بر آزادی و همکاری مشترک هستند.

۵- تلقی پساساختارگرایانه از قدرت در رویکرد پست‌مدرنیته از جهانی شدن، ایده

نظم در بی‌نظمی^۱ آنارشیسم را تسهیل کرده است. آنارشیست‌ها معتقدند که نظم‌ی که توسط حکومت و دولت بر افراد جامعه حاکم می‌شود، حاکی از اقتدار و ستم دولت بر جامعه است. از این‌رو شورش علیه این نظم مطلق هر چند بی‌نظمی محسوب می‌شود، بی‌نظمی خلاقانه است که تعالی و سازندگی را در پی دارد. همین امر در تلقی پست‌مدرنیستی از اقتدار در جهانی شدن وجود دارد. نکته قابل توجه مشترک در این دو رویکرد، نفوذ قدرت در روح و تن آدمی است که از نظر پساساختارگرایی مانند نیومن، ذهن ما را در اختیار خود گرفته است و دولت هم دقیقاً به تداوم این وضعیت کمک می‌کند و راه‌کار او، تلاش فردی برای رهایی از این وضعیت است. از این‌رو با آنارشیسم مرتبط می‌شود و از اصول آن یعنی خودرانی برای رهایی از این وضعیت کمک می‌گیرد (Newman, 2008: 101-104)؛ همان چیزی که در رویکرد پست‌مدرنیته جهانی شدن مطرح است؛ یعنی عمل سیاسی افراد بدون حاکم شدن اقتدار سیاسی دولت بر همه جنبه‌های زندگی او. زیرا در جهانی شدن، فرد خود سازنده تعاملات محسوب می‌شود.

۶- ایدئولوژی آنارشیسم، جامعه جدید سیاسی منشعب از جهانی شدن را تسهیل می‌کند، در حالی که آنارشیسم به دنبال جامعه مبتنی بر «طبیعت بشری»، «اختیار»، «فردمحوری» و «تبادلات انجمنی» است. از سوی دیگر جهانی شدن در حال شکل دادن به حوزه سیاسی و اجتماعی جدیدی است که در آن بازیگران سیاسی، نهادهای سیاسی، رفتارهای افراد، کنش‌های سیاسی بر محور تکثرگرایی فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی می‌چرخد. در وضعیت جهانی شدن برای نظام‌های سیاسی و اجتماعی جدید و به‌ویژه دموکراسی‌ها، دسترسی به ارتباطات، رسانه‌ها و فناوری اطلاعات، یکی از معیارهای اصلی قدرت و برابری محسوب می‌شود. افراد هم برای شناخت ارزش‌ها و منافع خود ارتباط برقرار می‌کنند و هم برای کسب اطلاع از چگونگی تأثیر عملکرد و اقدامات حکومت بر این ترجیحات. بنابراین رسانه می‌تواند ذهنیت اقتدارگرایی که ارزش‌ها و رفتار افراد را جهت می‌داد، تغییر داده و کنش ارتباطی را جایگزین آن کند (بنت و انتن، ۱۳۸۹: ۸). این همان مسیری است که سرازیر شدن آزادی فردی آنارشیسم در چشمه اقتدارستیزی جهانی شدن را ممکن می‌سازد.

1. Order of Disorder

۷- در نهایت جهانی شدن را می‌توان وضعیتی برشمرد که مهم‌ترین کارویژه‌اش، ایجاد یک عرصه گفت‌وگوی همگانی است. همان‌گونه که هابرماس می‌گوید که مهم‌ترین ویژگی‌های این عرصه آن است که مراقبت در آن از میان رفته است و توانایی دولت در خودگردانی و تصمیم‌گیری درباره شکل دادن به این محیط کاهش یافته است. بنابراین ویژگی اصلی جهانی شدن را می‌توان تسهیل فرآیند ارتباط و گفت‌وگو معرفی کرد که همه اقشار جامعه در آن مشارکت می‌کنند. زیرا دموکراسی رایزنانه (مشورتی)^۱ که ویژگی پایدار این جامعه و محیط است، با گفت‌وگو، چانه‌زنی و مشورت شهروندان در این جامعه تداوم خواهد داشت و هر کس از منظر خود و خارج از گود اقتدار دولت، در فرایند تصمیم‌گیری مداخله می‌کند (Habermas, 1999: 1; 2000: 52). بنابراین اگر یکی از ویژگی‌های اصلی آنارشیسم، تأکید بر اختیار و آزادی فرد برای ایجاد عرصه پراکسیس و گفت‌وگویی برابر از گونه هابرماسی است، آن زمان به نقش اقتدارگرایانه دولت و سازمان‌ها در این فرآیند، خدشه وارد می‌شود (رید، ۱۳۸۵: ۲۲۶). البته با این تفاوت که هابرماس موجودیت دولت را می‌پذیرد، اما آنارشیسم آن را رد می‌کند. با وجود این جهانی شدن می‌تواند کوشش آنارشیست‌ها در شکل‌دهی به جامعه با تکیه بر اصل خویشتن آزاد را مهیا کند.

وجوه اختلاف

۱- ضدیت با دولت خود به عنوان نقطه اختلاف آنارشیسم و جهانی شدن است. زیرا دولت در آنارشیسم، شر مطلق است و باید از بین برود، اما چنین تلقی از دولت در جهانی شدن وجود ندارد. دولت در جهانی شدن می‌تواند در کنار سایر نهادهای مدنی و غیردولتی به حیثیتش ادامه دهد؛ با این شرط که بتواند ویژگی‌هایی را که همگان خواستار آن هستند، مهیا سازد. از جمله این خواسته‌ها، پاسخگویی، عدالت در توزیع، واردکردن افراد در دایره مشارکت، آزادی‌های مدنی و... است.

۲- توده‌گرایی از جمله ویژگی‌های آنارشیسم است. در واقع این ایدئولوژی توده‌گرایی را به عنوان یک اصل اساسی می‌پذیرد. بنابراین سازمان سیاسی خود را بر مبنای حرکت

1. Deliberative Democracy

توده‌ها استوار می‌کند؛ زیرا آنها را به عنوان صاحبان حقیقی جامعه در نظر می‌گیرد. بدین منظور به طرد مالکیت خصوصی نیز می‌پردازد. آنارشیست‌ها دولت را به مثابه سلطه سرمایه‌داران بر توده‌ها در نظر می‌گیرند و خواهان نابودی آن هستند. اما در جهانی شدن، دولت وجود دارد و ممکن است از مالکیت خصوصی دفاع کند و حتی از منظر مردم، نمونه‌ای ایده‌آل برای رسیدن به زندگی آرمانی‌شان تلقی گردد. تبادلات انجمنی و تعاونی‌وار آنارشیست‌ها نیز از نقاط اختلاف درباره نحوه اداره جامعه است. آنارشیست‌ها خواهان رفتن دولت و حاکم شدن نظم خودانگیخته هستند، اما در جهانی شدن ما مشاهده می‌کنیم که تک‌تک افراد به صورت غیر سازمان‌یافته‌تری نیز می‌توانند از راه دور و با بهره‌گیری از رسانه‌ها، بر مسائل سیاسی تأثیر بگذارند. فعالیت اعضای جنبش‌های محیط‌زیست‌گرایی، نمونه‌ای از آن است.

۳- به نظر می‌رسد مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی وضعیت جهانی شدن به مثابه پست‌مدرنیسم با مبانی ایدئولوژی آنارشیست تفاوت ماهوی دارد؛ زیرا جهانی شدن به مثابه پست‌مدرنیسم بر تکرار بی‌نهایت، بی‌نظمی همیشگی، تغییر و تحول دائمی و عدم قطعیت هستی، عدم عینیت، فقدان قطعیت، پیش‌بینی‌ناپذیری و منظرگرایی (پرسپکتیویسم) در شناخت دنیا و سیالیت هویتی، سرگشتگی و تغییر پایدار انسان مبتنی است. در حالی که آنارشیسم همچنان در مرزهای مدرنیسم سیر می‌کند و علی‌رغم اعتقاد به بی‌نظمی در دنیا، لایه زیرین هستی را ثابت فرض می‌نماید و با وجود تأکید بر شناخت احتمالی بر فراروایت عقل در کسب معرفت اتکا دارد. در نهایت اینکه برخلاف مبنای پسامدرن جهانی شدن که انسان را بدون جوهر فرض می‌کند و ناپایداری را وضعیت پایدار او قلمداد می‌کند، آنارشیسم برای انسان، جوهره واحدی در نظر می‌گیرد و او را موجودی ذاتاً مختار و آزاد می‌داند که می‌تواند آینده خود را طرح‌ریزی نماید. به بیان ساده، آنارشیسم بر عام‌گرایی تأکید دارد، در حالی که جهانی شدن، وضعیت خاص‌گرایی را تقویت می‌کند.

۴- در نهایت در حالی که ایدئولوژی آنارشیسم، آینده مشخصی را برای بشر پیش‌بینی می‌کند، وضعیت جهانی شدن، پسامدرن پایان تاریخ را بازمی‌گذارد و هیچ تجویز مشخصی ارائه نمی‌کند. به بیان ساده، ایدئولوژی آنارشیسم، جامعه واحدی با ویژگی‌های عدم زور، اقتدار و سلطه و مبتنی بر نظم خودانگیخته، داوطلبانه و مشارکتی

را ترسیم می‌کند و در مقابل، وضعیت جهانی شدن، اگر نگوئیم جامعه آرمانی را ترسیم نمی‌کند، لاقلاً تنوع و تکثر بی‌شماری از جوامع را تصور می‌نماید.

نتیجه‌گیری

در پایان می‌توان گفت جهانی شدن به عنوان یک وضعیت متکثر و لایه‌لایه‌شده، دارای ویژگی‌ها و ملاک‌های معتبری است که امکان تحقق بسیاری از ایده‌هایی را که قبلاً از میان رفته یا کم‌رنگ شده بودند، فراهم می‌کند. از مهم‌ترین دستاوردهای جهانی شدن، کاهش نقش دولت‌ها در عرصه‌های مختلف است. جهانی شدن این عقیده را که دولت به لحاظ تاریخی دارای هویت ثابتی است، زیر سؤال می‌برده است و مفاهیم سنتی حاکمیت، ملیت و مرزبندی را دچار تحول و تنزل کرده است. گویی که قدرت آماده واگذار شدن به بازیگرانی غیر از دولت شده است؛ زیرا جهانی شدن در برابر دولت‌ها، نیرویی را فعال کرده است که این مقاله آن را با عنوان امکان‌یابی افراد مغلوب‌شده توسط دولت معرفی می‌کند. افرادی که با کاهش اقتدار دولتی و به سبب پیشرفت فضای ارتباطی و تحت لوای توسعه مفاهیم حقوقی و هنجاری ایمن‌کننده، می‌توانند بدون ترس از مجازات شدن، اقتدار و سلطه را نقد کنند. جهانی شدن، ایده نظم خود انگیخته را جایگزین ایده‌های سنتی نظم دیگرانگیخته کرده است که توسط دولتی دارای مشروعیت و مقبولیت فرانسوی و نظم‌بخش به اشیا و حیات بشر اعمال می‌شد و نوعی بی‌نظمی مبتنی بر تقابل ارزش‌های محلی با کلان را سبب شده است.

این مقاله در پی اثبات این امر است که در این دوران بی‌نظمی ناشی از وضعیت جهانی شدن، که دولت‌ها را به حاشیه می‌راند و بازیگران جدیدی را وارد حوزه سیاست می‌کند، امکان و روزه‌ای برای تحقق ایدئولوژی‌های حاشیه‌ای مانند آنارشیسم، به وجود می‌آید. هر چند آنارشیسم و جهانی شدن هم‌سنخ نیستند، جهانی شدن به عنوان یک وضعیت، خواسته یا ناخواسته فضاهایی را در اجتماع سیاسی ایجاد می‌کند که ایدئولوژی‌های این‌چنینی که خواهان کاستن از اقتدار دولتی هستند، فضای رخ‌نمایی می‌یابند. فلسفه نئولیبرالیسم، جنبش‌های اجتماعی جدید، رسانه‌های اجتماعی، نظریه‌های فمینیستی و محیط‌زیست‌گرا و... که از جمله مقوم‌های وضعیت جهانی شدن هستند، بخشی از آموزه‌های آنارشیسم را دنبال می‌کنند. آنچه در بین آنها مشترک

۶۰ / پژوهش سیاست نظری، شماره بیستم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

است، از یکسو تکیه بر اختیارگرایی، آزادی فردی، نفی سرکوب، طبیعت‌گرایی، عدالت در برخورداری و... است که این امکان را به ما می‌دهد تا بتوانیم ردپای آنارشیسم را در عصر جهانی شدن مشاهده کنیم.

این مقاله با بازخوانی نظریه آنارشیسم «جرج وودکاک» و «سال نیومن» به این دستاورد نائل شد که می‌توان اختیارگرایی و عوامل منتج از آن مانند آزادی‌بخشی به افراد در اجتماع سیاسی، تعیین‌کنندگی لایه‌های درونی جامعه و نقش آن در ترسیم سیاست، محلی‌گرایی، اتحادیه‌گرایی، صلح‌طلبی و طبیعت‌دوستی و... را به عنوان گزاره اصلی آنارشیسم در نظر گرفت که در عصر جهانی شدن در حال پررنگ‌تر شدن است و رفته‌رفته آنارشیسم در برخی حوزه‌ها می‌تواند گزاره‌های خود را جامعه عمل بپوشاند.

منابع

- ایمان، محمدتقی و محمودرضا نوشادی (۱۳۹۰) «تحلیل محتوای کیفی»، پژوهش، سال ۳، شماره ۲، صص ۱۵-۴۲.
- باردن، لورنس (۱۳۷۴) تحلیل محتوا، ترجمه محمد یمنی و ملیحه آشیانی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- بری، نورمن (۱۳۸۷) نظریه نظم خودانگیخته، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، نی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۶) آموزش دانش سیاسی، چاپ هشتم، تهران، نگاه معاصر.
- بنت، دابلیو. لنس و رابرت. ام انتمن (۱۳۸۹) سیاست رسانه‌ای شده، ارتباطات در آینده دموکراسی، ترجمه مسعود آریایی‌نیا، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- تامپسون، جان. ب (۱۳۸۹) رسانه‌ها و مدرنیته، نظریه اجتماعی رسانه‌ها، چاپ دوم، تهران، سروش، صدا و سیما.
- توانا، محمدعلی (۱۳۹۰) «برابری جنسیتی در نظریه شهروندی متمایز آریس ماریون یانگ»، زن در توسعه و سیاست، شماره ۴، صص ۲۷-۴۲.
- جعفری، انوش (۱۳۸۹) «جهانی شدن و دستفالی‌زدایی از متغیرهای دولت»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره ۱۳، صص ۸۳-۱۱۳.
- حقیقت، صادق (۱۳۸۷) روش‌شناسی علوم سیاسی، ویراست دوم، قم، دانشگاه مفید.
- دیواین، فیونا (۱۳۹۰) «تحلیل کیفی»، در روش و نظریه در علوم سیاسی، ویراستاران دیوید مارش و جری استوکر، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی، چاپ ششم، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ران، وندی ام و توماس جی. رادلف (۱۳۸۹) «هویت ملی و آینده دموکراسی»، در سیاست رسانه‌ای شده، ارتباطات در آینده دموکراسی، ویراستاران دابلیو لنس بنت و رابرت ام انتمن، ترجمه مسعود آریایی‌نیا، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، صص ۶۳۱-۶۴۹.
- رید، هربرت (۱۳۸۵) آنارشیسم؛ سیاست شاعرانه، جستارهایی درباره سیاست، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، اختران.
- زین، هوارد (۱۳۸۵) هنر انقلاب، در آنارشیسم؛ سیاست شاعرانه، جستارهایی درباره سیاست هربرت رید، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، اختران.
- سلیمی، حسین (۱۳۸۴) نظریه‌های گوناگون درباره جهانی شدن، تهران، سمت.
- شهرام‌نیا، امیرمسعود (۱۳۸۵) جهانی شدن و دموکراسی در ایران، تهران، نگاه معاصر.
- عالم، عبدالرحمان (۱۳۸۳) «آنارشیسم، گذشته و حال و تغییر در حوزه عمل»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۵، صص ۸۷-۱۱۲.
- کین، جان (۱۳۸۹) رسانه‌ها و دموکراسی، ترجمه نازنین شاه‌رکنی، چاپ دوم، تهران، طرح نو.

لسناف، مایکل. ایچ (۱۳۸۵) فیلسوفان سیاسی قرن بیستم، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، ماهی. نجفی، صالح (۱۳۹۱) «مقدمه‌ای بر ترجمه «آنارشیسم و سیاست رادیکال» نوشته سال نیومن»، نشریه بین‌المللی مطالعات آنارشیست، شماره ۱۶، مندرج در روزنامه شرق، اندیشه، ص ۱۲، ۲۶ اسفند ۹۱. نش، کیت (۱۳۸۸) جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، جهانی شدن، سیاست، قدرت، چاپ سوم، تهران، کویر.

نوازی، بهرام (۱۳۸۲) جهانی شدن و پیامدهای آن برای ایران، تهران، نگارش علوم. نیومن، راسل (۱۳۸۹) تأثیر رسانه‌های جدید در «سیاست رسانه‌ای شده، ارتباطات در آینده دموکراسی» نوشته دابلیو لنس بنت و رابرت ام انتمن، ترجمه مسعود آریایی‌نیا، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، صص ۴۲۲-۴۴۶.

هاروی، دیوید (۱۳۸۶) نئولیبرالیسم، ترجمه دکتر محمود عبدالله‌زاده، تهران، اختران. هداک، بروس (۱۳۹۱) تاریخ اندیشه سیاسی از عهد باستان تا امروز، ترجمه محمدحسین وقار، تهران، اطلاعات.

هی‌وود، اندرو (۱۳۸۹) سیاست، ترجمه عبدالرحمان عالم، تهران، نی. واترز، مالکوم (۱۳۷۹) جهانی شدن، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی، تهران، سازمان مدیریت دولتی.

وودکاک، جورج (۱۳۶۸) آنارشیسم، ترجمه هرمز عبداللهی، تهران، معین. وینسنت، اندرو (۱۳۸۶) ایدئولوژی‌های مدرن سیاسی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، چاپ دوم، تهران، ققنوس.

- Berkman, Alexander (2005) *The ABC of Anarchism*, Dover Publications.
- Common, R. K (1998) *Convergence and Transfer, a Review of Globalization* International Journal of Public Sector Management, 11(6).
- Giddens, A. (1990) *The Consequences of Modernity*, Cambridge, Polity Press.
- Guérin, Daniel (2012) *Anarchism, From Theory to Practice*, Monthly Review Press.
- Habermas, Jurgun (1999) (Ed. Ciaran Cronin and Pablo De Greiff) *Inclusion of The Other, Studies in Political Theory*, Cambridge, Polity Press.
- Habermas, J. (2000) *Crossing globalisation's valley of tears. New Perspectives Quarterly*, 17 (4) 51-57.
- Kymlicka, Will (1995) *Multi-Cultural Citizenship, a Liberal Theory of Minority Right*. Oxford University Press, Oxford.
- Nozick, Robert (1974) *anarchy, state and utopia*, basil Blackwell, oxford.
- Rocker, Rudolf (2004) *Anarcho-Syndicalism, Theory and Practice*, Ak Press.
- Newman, Saul (2008) *Postanarchism, Anarchist studies*, volume 16, number 2., 101-104.
- Scholte, Jan Art (2000) *Globalization a Critical Introduction*, Uk, Palgrave.
- Walker, R.G (1993) *Inside/outside*, Cambridge University press.